

این همه تنش و تشنج در افغانستان تقصیر کیست؟؟؟

{ دولت و تیم تشکیل دهنده دولت، ناتو و پنتاگون و یاجنگسالاران و پول پرستان ؟ }
بخش - اول (زیمیر و اسکاری)



آیا انسان و تنش را می فروشد؟
آب و نان را خوردید
آیا در این دنیا عزیزتر از وطن هست؟
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟
پاره پاره اش کردند
گیسوانش را گرفتند و کشیدند
کشان کشان بردند و تقدیم کافر کردند
آقایان، چگونه به این وطن رحم نکردید؟
دست ها و پاها بسته در زنجیر،
وطن، لخت و عور بر زمین افتاده
و نشسته بر سینه اش (...)
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟
می رسد آن روز که چرخ بر مدار حق برگردد
می رسد آنروز که به حساب های شما برسند
می رسد آن روز که از شما بپرسند:
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟ (ناظم حکمت)
فاصله و بیگانگی دولت از ملت



سخن گفتن، شعار دادن، محاسبه های دل خوش کننده ، گزارشهای مبالغه آمیز، تکیه برمقامات امروزی دولت ، کش داندنهای جنگ ، توزیع پول به چهارجاسوس روزگزران ، جابجای اشخاص دوتابعیتی دراموردولتداری ، بیگانه بودن از درد- رنج ومصیبت مردم ، بردن ، بستن وکشتن ملت ستم دیده ، بمباردمان بی نتیجه ، و افسوس خوردن در این باره که چرا اوضاع امنیتی کشور تا این حد بحرانی شده است چیزی جز تکرار مکررات نخواهد بود، زیرا هر کسی که در افغانستان زندگی می کنند این آتش جهنده و شعله های آن را می بیند و با گوشت و پوست خود آن را احساس می کند. دولت کرزی با مدیریت ضعیف، و ندانم کاری های توجیه ناپذیر خود، طالبان نزدیک به مرگ را دوباره زنده کرد و جنازه متلاشی شده تروریزم را از تابوت بیرون کشید و جان تازه ای به این کالبد فساد و تباهی دمید. امروز صدای طالب و ملا عمر، از حلقوم ناراضیان دولت بلند می شود، قافله عظیم بیکاران و سرخوردگان جامعه کار ستون پنجم طالبان را انجام می دهند.

هر جوانی که از وطن فرار می کند جبهه طالبان قوی تر می شود. فساد دستگاه حکومت و رشوت خواری های قضات و دوایر دولتی، مانند سوهان آهنین، شمشیرهای زنگ زده طالبان و القاعده را تیز تر می کند. رسانه ها و مطبوعات به اصطلاح آزاد، با تبلیغات لجام گسیخته خود که هیچگونه پابندی و حفظ منافع ملی را رعایت نمی کنند به بلندگوهای ملا عمر و بن لادن تبدیل شده اند. با حضور قوای خارجی در افغانستان، جنگجویان طالب و القاعده بدستور مستقیم آی اس آی و رهبران مدارس بظاهر مذهبی ایالت سرحد پاکستان، تروریزم نامشروع و ضد انسانی خود را در چارچوب تبلیغات کژ اندیشانه توجیه و تفسیر می کنند.

خلاصه، هر قدر دولت و نظام حکومتی افغانستان یک گام به عقب بر گردد، طالب و القاعده صد گام به هدف نزدیکتر می شوند. به این ترتیب، دستگاه حکومتی با اجراءات اکثرأ ناصواب خویش بیک فابریکه تولید تروریزم تبدیل شده است. ماندن شخصی بیکاره و بی هدفی چون کرزی درجوکی دولت اوضاع را بیشتر از گذشته به تشنج میکشاند و سیاستهای شترمرغی دولت و حامیان خارجی اش افغانستان را به کام تروریزم پرتاپ هواهدکرد.

این دولت باید اصلاح شود، و در اجراءات و سیاست های حکومتی خود قاطعانه تجدید نظر کند. در نبرد علیه اشکال مختلف تروریزم چه طالبان وطنی و چه طالبان چند ملیتی، استراتژی دقیق و منظم سیاسی - نظامی تدوین نماید و سعی کند قافله چند میلیونی ناراضیان را راضی و اعتماد از دست رفته ملت را دوباره جلب نماید، در غیر این صورت ممکن است باردیگر شهر کابل به صحنه جنگهای خونین مسلحانه تبدیل شود که در آن صورت، شمال جنگ، کلاه کرزی و بساط حکومت و شورا و دیگر نهادهای به اصطلاح دموکراتیک را با خود خواهد برد و جامعه مدنی به جامعه آکنده از جنگ و فتنه و آشوب، مبدل خواهد شد.

در طول سال های گذشته توجه جدی به بازسازی در مجموع صورت نگرفته و بهبود در وضعیت و شرایط اقتصادی مردم حاصل نشد ، بیکاری ، نبود اشتغال از مواردی است که می توان افزایش فاصله و شکاف بین دولت و مردم اشاره کرده و از سوی دیگر زمینه ناامنی و افزایش حملات انتحاری را فراهم نموده و به سوی ناامیدی می کشاند . سال گذشته وضعیت امنیتی بسیار نگران کننده و وخیم بود به دلیل اینکه ناامنی از مناطق جنوب به سایر نقاط امن کشانیده شد، وضعیت اقتصادی همچنان نا بسامان و مردم از فقر و بیکاری در وضعیت نامساعدی قرار داشت . کشت و قاجاق مواد مخدر ر همه ساله افزایش یافته ، طبق آمار منتشر شده نودوسه درصد مواد مخدر جهان را افغانستان تولید می کند . در زمینه های مخابرات و دسترسی مردم به معارف و صحت افزایش داشته و موفقیت نسبی در چنین مواردی (مخابرات ، صحت ، معارف) در مقایسه با احتیاج و نیازمندیهای مردم بسیار ناچیز است که امید است مسوولین به جای ارایه ارقام بلند و بالای فرضی و ساختگی به رفع مشکلات توجه نموده یا به شکستها ، ناکارمدها ، حیف و میل و

مصارف بی مورد بیت المال اعتراف نماید. با ارایه چنین گزارشی از سوی وزیران که خودشان را دلسوز و کارآمد در انظار عمومی جلوه می دهند و حسابدهی سمبولیک، راه را به جایی نخواهد برد.

در نخستین روزهای حمله نیروهای نظامی آمریکا با همکاری ائتلاف شمال، طالبان را ساقط نمودند. قوای هوایی آمریکا، لانه ها، قرارگاهها، میدان های هوایی، مخفیگاههای توره بوره در جلال آباد مقر ملا عمر در قندهار و گارنیزیون های جنگی طالبان و شبکه القاعده را تقریباً در سراسر افغانستان بمباران کرد. هزاران جنگجوی طالب، تروریست های القاعده، ملیشیاهاي پاکستانی و جنگجویان متحد آنها به کوهستانها و به استقامت سرحدات کشور فرار کردند. فرماندهان آمریکایی جنگ را متوقف و پیروزی خود را اعلام نمودند. آنها می گفتند در جنگ علیه تروریزم پیروز شده اند و دیگر نیازی نیست که فراری ها تعقیب شوند.

اشتباه آمریکا در همین نکته بود، آنها فقط در مرحله اول جنگ علیه طالبان و القاعده پیروز شده بودند. باید فراری ها و شکست خورده ها را تعقیب می کردند، و به آنها فرصت تجدید قوا و سازماندهی مجدد نمی دادند. موضوع دیگر، اعمال فشار علیه پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان بود که در آن موقع، مشرف در وضعیت بسیار شکننده ای قرار داشت و حاضر بود در مورد سرکوب طالبان و القاعده، هر پیشنهادی را امضاء کند. مشرف تا قبل از حادثه یازده سپتامبر رهبر سیاسی طالبان بشمار می رفت و تنها کسی بود که برای پیروزی طالبان و القاعده در افغانستان کف می زد و هورا می کشید و به جنگجویان طالب کیسه های پول و به زخمی های آنان خون و دوا و داکتر می فرستاد.

آمریکایی ها در گام نخست طالبان شکست خورده را باید تعقیب می کردند و همزمان با آن پرویز مشرف را تحت فشار قرار می دادند تا رسماً سیاست عدم مداخله در امور افغانستان را بپذیرد و به آن متعهد شود. اما آنها این کار را انجام ندادند و ملا عمر و بن لادن در کوههای توره بوره، زنده از چنگال آنها فرار کردند.

شکست خورده ها جمع شدند، فراری ها تجدید قوا کردند، مشرف در قبال آنها از سیاست (یک بام و دو هوا) کار گرفت و دو ایالت سرحد و بلوچستان پاکستان عملاً به محل تجهیز، تجدید قوا و سازماندهی طالبان تبدیل شد و بار دیگر آی اس آی صحنه گردان عملیات های جنگی طالبان گردید.

یکی دیگر از اشتباهات آمریکایی ها تاکید بیش از حد آنان بر روی عملیات های جنگی است. آنها تاکنون نزدیک به نود میلیارد دالر صرف مخارج نظامی کرده اند در حالیکه مقدار کمک های دولت آمریکا به بخش های بازسازی، اجتماعی، دولت سازی، و اقتصادی طی سال های گذشته، طبق برآورد خود آمریکایی ها از هفت میلیارد دالر تجاوز نمیکنند. حداقل پنجاه فیصد از این هفت میلیارد دالر نیز توسط خود افراد و موسسات وابسته به آمریکا حیف و میل گردیده و سودی برای افغانستان نداشته است. هرگاه این آمار بر عکس می بود یعنی نود میلیارد دالر مصرف بازسازی و هفت میلیارد دالر برای مخارج جنگی، احتمال می رفت اوضاع امنیتی تا این حد به وخامت نمی گرائید.

اشتباه دیگر آمریکا برخورد های تکبر آمیز و زور گویانه عساکر و کماندوهای آمریکایی علیه ساکنان بی گناه افغانستان است. آنها هر بزرگ قبیله را مظنون به همکاری با القاعده تصور می کنند و با اندک بهانه ای، به خانه ها داخل می شوند، و به تفتیش و تلاشی افراد خانواده از جمله زنان می پردازند. این اقدام آنها مغایر اعتقادات مذهبی و سنت های قبیله ای ساکنان افغانستان است و تاکنون موجب گردیده است صدها جوان غیرتمند و آزاده جنوب، با مشاهده این گونه رفتارهای وقیحانه نظامیان آمریکایی، سلاح در دست گرفته و به صفوف جنگجویان طالب و القاعده پیوسته اند. کاملاً روشن است که آمریکایی ها نسبت به ساکنان افغانستان، مانند یک ملت مستعمره رفتار کرده و هر فرد جوان قبایل را به همکاری با طالبان متهم می کنند.

طالبانی که تا دیروز مانند قطاع الطریق ها و دزدان صحرايي، فقط در مغاره ها و شکاف کوهها زندگی می کردند و تنها به عملیات های دهشت افکنانه انفرادی دست می زدند، اینک در دستجات منظم چند صد نفری، و جنگ افزارهای پیشرفته، سواره و پیاده، به جنگهای جبهه ای و کلاسیک و اشغال مناطق مبادرت می ورزند.

فرمانداندان ناتو که هزاران نیروی چند ملیتی را در جنوب افغانستان رهبری می کنند پس از یکدوره برخوردهای نظامی با طالبان اعتراف می کنند که جنگ با طالبان یادآور تجربه های تلخ ویتنام برای آنهاست و هرگاه دیر بجنبند و دستگاه دیپلماسی غرب در قبال آنچه که در افغانستان می گذرد برخورد انفعال آمیز داشته باشد، دیر یا زود دولتهای غربی، شاهد ظهور یک ویتنام جدید خواهند بود. آنها می گویند برای استقرار امنیت در افغانستان حداقل به ده سال وقت نیاز دارند، و محاسبات آنها در مورد طالبان و القاعده، کاملاً اشتباه بوده و دولتمردان اروپایی، قدرت و کارایی این جنگجویان را درست محاسبه نکرده بودند.

احیاء مجدد طالبان و ظهور پدیده تروریزم مخصوصاً شکل جدید آن به نام عملیات انتحاری، دو عامل و منطقه ای دارد. یکی از این دو عامل، حمله نظامی آمریکا به عراق، و عامل دیگر دوازده هزار مدرسه به اصطلاح مذهبی موجود در ایالت سرحد پاکستان است. در سال های اول سقوط طالبان، دولت کرزی و همکاران جنگ سالارش به کمک نظامیان خارجی بر نود فیصد از قلمرو افغانستان مسلط بود.

طالبان در حال استحاله شدن بودند، افق های آینده کاملاً روشن و امیدوار کننده بود، و مردم به این باور رسیده بودند که رژیم طالبان به عنوان يك واقعیت تلخ دیگر در افغانستان تکرار نخواهد شد و به زبانه دادن تاریخ سپرده شده است. اما در این هنگام بوش در يك اقدام آکنده از غرور و تکبر، دستور حمله به عراق را صادر کرد و بعدها ثابت گردید که این اقدام وی یکی از فاحش ترین اشتباهات سیاسی و استراتژیک آمریکا بعد از جنگ ویتنام است. آمریکا رسماً عراق را اشغال کرد اما شکست خورد و اکنون پای سربازان آمریکایی در این جنگ تجاوز کارانه که هیچ منطقی در پشت آن وجود ندارد گیر کرده است.

مقاومت های مسلحانه در عراق آغاز گردید، مصارفات آمریکا در این جنگ به میلیاردها دالر رسید و تلفات آنان به چندین هزار نفر بالغ گردید. در جریان این مقاومت ها، جنگجویان فرصت طلب القاعده نیز خود را وارد ماجرا کردند و در نتیجه، عملیات های انتحاری آغاز گردید.

دو ائتلاف در این جنگ حضور دارند، یکی ائتلاف غرب به رهبری آمریکا و یکی ائتلاف جهانی سازمان القاعده، آمریکا با توپ و تانک و طیاره و القاعده با عملیات های خشونت بار انتحاری، عراق را به يك جهنم سوزان و تحمل ناپذیر تبدیل کرده اند. شکست آمریکا در عراق، طالبان و القاعده را تحریک کرد تا در جبهه افغانستان با قدرت بیشتر از پیش بجنگند. علاوه بر این، تروریسم جاری در عراق نیز با حمایت آی اس آی و سرکردگان مدارس مذهبی ایالت سرحد، وارد افغانستان گردید. این تروریسم خشن به شکل عملیات های انتحاری، سوغات جنگ عراق برای افغانستان است که پاکستان نیز در این بازی خطرناک، نقش دروازه بان تروریسم را بازی می کند. بنا بر این تا زمانیکه آتش جنگ در عراق خاموش نشود و جنرال های ماجراجو و انگلیس ماب آی اس آی، مهار نگردند پدیده نامیمون تروریسم و عملیات های انتحاری طالبان و القاعده در افغانستان از بین نخواهد رفت.

از طرف دیگر در ماه های اخیر نیروهای ناتو و آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، عملیات نظامی گسترده ای را در مناطق مختلف افغانستان از جمله در جنوب و شرق کشور انجام داده اند که بیشترین آسیب ها را به مردم عادی وارد نموده اند. بمباران هوایی مناطق مسکونی توسط ناتو، آمریکا که مدعی پناه گرفتن تروریست ها در آن مکان ها هستند، خشم مردم افغانستان را برانگیخته است. (مانند حوادث اخیر نورستان).

در شرایطی که فقر و ناامنی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه راتهدید می کند، افزایش کشتار غیرنظامیان، مردم را به شدت ناراضی کرده است. کارشناسان سیاسی معتقدند که افزایش نارضایتی عمومی در افغانستان، بیش از همه به تضعیف جایگاه دولت کرزی منجر می شود. زیرا مردم توقع دارند دولت ملی با سیاست های یکجانبه ناتو و آمریکا مقابله کند. محافل سیاسی دولت کرزی را به دلیل همنو بودن با سیاست های خشن ناتو و آمریکا به شدت مورد انتقاد قرار داده اند. مردم تأکید می کنند که مخالفت دولت کرزی با سیاست های غرب و همچنین افزایش اعتراضات مردمی باعث بدنامی و چالشهای جدی برای منافع جویانه آمریکا و ناتو در افغانستان خواهد شد. بنابراین اجرای عملیات مستقل ناتو بدون هماهنگی با نیروهای امنیتی، علاوه بر بروز خشم مردم، جایگاه دولت کرزی را نیز مخدوش می کند. به نظر می رسد سیاست های آمریکا ناتو در افغانستان که مغایر منافع ملی است، تنها به تقویت جبهه مردمی ضد نیروهای بیگانه منجر می شود.

از طرف دیگر متأسفانه فساد در ادارات دولتی، بحران هزار و یک سری است که کشور را با چالش های بی شمار و متعددی از جمله عدم موثریت تلاش ها و فعالیت ها مواجه ساخته و تاکنون دولت نتوانسته این بحران را از پیش روی خود بردارد. عملکرد دولت در این مدت برای ریشه کن شدن فساد در ادارات ناکارآمد و نا کافی بوده است. رئیس جمهور در این مدت برای مبارزه با فساد اداری، اقدام به ایجاد کمیسیون های نمایشی مبارزه با فساد اداری و اصلاحات نمود، اما این کمیسیون به جای این که در راستای کاهش فساد در ادارات کشور موثر باشد، اکنون خود نیز به منبعی بزرگ برای فساد مبدل گشته است.

اخیراً رئیس اداره کنترل و تفتیش در حساب دهی نمایشی گفت: ریشه تمام مفاسد اداری خود اراکین بلندپایه وزارت خانه ها هستند. وی با خاطر نشان کرد این که علت تمام مفاسد اداری در بطن ادارات و وزارت خانه ها است گفت، اگر هر یک از روسا و وزیران دولتی، اراده کاهش و محو فساد اداری را داشته باشند و کار عملی را از خود شروع کنند، من به جرات می توانم بگویم که فساد اداری به پیمانانه بسیار زیاد کاهش می یابد. در ادامه به فساد موجود خارج از حیطه دولت ان جی اوها و کشورهای دونه اشاره کرده و تصریح کرد، برای پایان دادن به فساد، باید تمام کمک ها از طریق وزارت مالیه با توجه به ضروریات دولت و ملت به مصرف برسد در حالی که کشورهای کمک کننده بدون بررسی نیازهای افغانستان، با در نظر داشت منافع خود، پول را خرج می کنند که طبعاً در آن فساد موجود است.

موصوف گفت که اداره کنترل و تفتیش به مثابه عالی ترین ارگان بازرسی امور مالی و حسابی وزارت خانه ها، ادارات و موسسات در سطح کشور می باشد که در سال گذشته، توانستیم از دوصدویست و یک ارگان در مرکز و پنجصدوسی و هشت ارگان دیگر در ولایات، به تعداد دوصدوچهارنهاد در مرکز و سه صدو هفتاد و سه نهاد در ولایات را مورد بازرسی

قرار دهیم که هفتادوهفت درصد تحقق پلان استراتژی این اداره را نشان می دهد. وی، عدم بازرسی یکصدو هشتادودو ارگان را نامساعد بودن شرایط امنیتی در برخی ولایات، محدودیت های قانونی و حکمی در مربوطات جمعیت هلال احمر کشور و سفارت خانه و خصوصی شدن بعضی تصدی ها دانست و گفت، در مجموع چهل و سه دوسیه ای که به سارنوالی ارسال شده شامل مبلغ دوصدونودو هشت میلیون و چهارصدویست و پنج هزار و دو صد افغانی، یک میلیون و پنجصدو هفتادو پنج هزار و نوصدویست و چهار دالر، یکصدو پنجاه هزار تن قیر، بیست و هفت هزار و یکصدو سیزده لیتر پترول، بیست و یک هزار و یکصدو پنجاه و هشت لیتر دیزل، استفاده غیرقانونی هفت هزار متر مربع زمین، ترتیب اسناد جعلی برای یک هزار و دوصدو هفتادوشش عراده موتر، توزیع شش هزارو پنجدویست نمره زمین به اشخاص غیر مستحق، پول اضافه مقدار هشتصد هزار افغانی و شصت و سه هزار و نوصدو چهل و شش دالر، می باشند که تحت بررسی قرار دارند.

باید خاطر نشان کرد که تا حال هیچ راه حل مناسبی برای کاهش فساد اداری از سوی دولت ارایه نگردیده است و علت آن را بسیاری از کارشناسان، آغشته بودن خود مسئولین بلندرتبه دولتی در فساد می دانند.

به هر حال بحران فساد اداری در کشور نیازمند برخورد قاطع دولت است تا با مجازات متخلفین به وجود بیاید. بدون شک تا زمانی که آب از سرچشمه گل آلود باشد، درپاین نمی توان آن را زلال و شفاف یافت، پس در این مسئله، مبارزه با فساد باید از بلند رتبه ترین مقام آغاز شود و تا پایین رتبه ترین آن ادامه یابد و همه خود را در برابر قانون، مطیع پایند ببینند.

ازجانب دیگرشماری از نهادهای فعال در امور حقوق زنان ضمن ابرازنگرانی از افزایش خشونت های جنسی علیه علیه زنان، از دولت خواستاربه محاکمه کشاندن عاملین خشونت جنسی علیه زنان شدند. میزان خشونت های جنسی علیه زنان و اطفال در سراسر کشور قابل نگرانی می باشد. براساس گزارش های ارائه شده ازسوی کمیسیون حقوق بشر، در سال گذشته بیش از یکصدده زن که دخترهای کم سن و سال نیزدراین آمارشامل اند در کشور مورد تجاوز جنسی قرارگرفته اند و بیش از چهل زن و اطفال بر اثر خشونت های جنسی و خانواده گی جان شان را از دست داده اند. کارشناسان امور می گویند فرصتهای برای رشد زنان در سراسر کشور از چند سال به این سو فراهم گردیده اما این برنامه درولایات کشور یکسان تطبیق نمی شود.

پس از سقوط طالبان در کشور بیشتر زنان تصور می کردند که دولت برای بهبود وضعیت آنان اقدامات جدید مانند تعلیم و تربیه، برخورد با ازدواجهای اجباری، منع خرید و فروش زنان روی دست گرفته خواهد شد اما با گذشت چند سال این انتظارها بر آورده نشده است. این در حالی است که چندی پیش پسری یک نماینده مجلس به دختری چهارده ساله تجاوز کرده بود. اما تا اکنون مقامات قضایی کشور هیچ گونه عکس العملی دراین خصوص ازخود نشان نداده اند. همچنان دفتر ملل متحد (یونیم) در گزارشی اعلام کرد: علی رغم ۱۵ میلیارد دالر کمک جامعه جهانی طی سال های گذشته، پنجاه درصد مردم در فقر شدید زندگی می کنند. در گزارش گفته شد که علی رغم توسعه آموزش های صحی، کشور از لحاظ آمار مرگ و میر مادران باردار در ردیف دوم در سطح جهان قرار دارد. همچنین بر پایه اعلام دفتر یونیم، در زمستان سال قبل، تلفات سرما به یکهزار و ۵۰۰ نفر رسید و به علت ناامنی در بیشتر مناطق، خدمات کمک رسانی با مشکل مواجه شد و نمایندگی های این نهاد در ۷۸ ولسوالی جنوب کشور نتوانستند فعالیت کنند. افزایش جهانی قیمت مواد غذایی، باعث گردید که شمار افراد آسیب پذیر به ۵/۲ میلیون نفر افزایش یابد و برنامه جهانی غذا در افغانستان در صدد است در شش ماه اول سال ۲۰۰۸ میلادی، کمک هایی را در اختیار آنان قرار دهد. در گزارش تصریح شد که ۳۶ ولسوالی از ۳۷۶ ولسوالی کشور، عمدتاً در مناطق شرقی و جنوب شرقی غیرقابل دسترس برای مسوولان کشور و کمک رسانان خارجی بود.

بر پایه همین گزارش علی رغم موفقیت نیروهای دولتی و نیروهای خارجی در سال ۲۰۰۷ میلادی، شورشیان سرکوب نشدند، خشونت و فعالیت دهشت افکنی افزایش یافت، طوریکه حملات در طول یکماه در سال ۲۰۰۶ میلادی از ۴۲۵ به ۵۶۶ مورد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است.

در گزارش از گسترش خشونت ها و افزایش تلفات غیرنظامیان ابراز نگرانی شد و گفته شد، سال قبل پنجهزار طالب، یکهزار و ۵۰۰ غیرنظامی، ۹۲۵ پولیس، یکصد نفر از اردوی ملی و ۲۴۰ نظامی خارجی کشته شدند. در گزارش آمده است شمال و غرب کشور همچنان از ثبات لازم برخوردار نیست، اما مشکلات امنیتی بیشتر به گروه های جنایکار ارتباط دارد و جنوب و شرق افغانستان عمدتاً تحت تاثیر فعالیت شورشیان مخالف دولت قرار دارد. از حمله به کاروان های امدادی و کارکنان کمک های انساندوستانه در سال قبل ابراز نگرانی و گفته شد که ۴۷ کارمند کشته و ۸۹ تن هم ربوده شدند و مواد غذایی بیش از ۴۰ کاروان برنامه جهانی غذایی به غارت رفت. بر پایه این گزارش پیشرفت حقوق بشر در سال قبل بسیار محدود بود، هرچند زنان ۲۷ درصد کرسی شورای ملی را به دست آوردند و ۲۶ درصد کارکنان زن هستند، هنوز زنان با چالش عمده ای رو به رو هستند. در گزارش با تاکید بر اینکه در حال حاضر وزارت امور زنان

و مقام ولایت بامیان در اختیار زنان می‌باشد، گفته شد که ۳۸ درصد زنان افغانستان از نظر اقتصاد فعال‌اند و زنان یک سوم مردان حقوق دریافت می‌کنند. از خشونت بر ضد زنان بعنوان یک مشکل یاد و گفته شده که در بیش از ۸۰ درصد دوسیه‌ها، خشونت علیه زنان مربوط به اعضای خانواده است. پرابلم بیکاری، به مشکل بدتر از تروریزم تبدیل شده است. هرگاه وضعیت به همین صورت ادامه پیدا کند دیر یا زود قریه‌ها و حتی برخی از شهرها از نسل جوان کشور تخلیه خواهد شد. . . مهاجرت‌های دسته جمعی جوانان بیکار به کشورهای همسایه در واقع سند رسوایی و محکومیت زمامداران فعلی است. و آنهایی که باقی می‌مانند یا به زرع و قاچاق مواد مخدر و انواع جرایم جنایی روی می‌آورند و یا با پیوستن به گروه‌های شورشی و آشوب طلب، بازار تروریزم را گرم تر خواهند کرد. ما امروز با یکی از بی‌کفایت‌ترین دولت‌ها روبرو هستیم، دولتی که بر خلاف شعارهای دموکراسی و آزادی بیان و انکشاف اقتصادی، خود را در برابر خواست و اراده مردم متعهد نمی‌داند و به حل مشکلات عاجل آنها نمی‌پردازد.

نظام اقتصاد بازار و تجارت آزاد، افغانستان را به مارکیت بزرگ مال التجاره مصرفی کشورهای دیگر تبدیل کرده و اقتصاد ملی را به حالت احتضار رسانده است. حتی در غیر مردمی‌ترین دولت‌ها نیز اصول منافع ملی و حاکمیت سیاسی به عنوان دو اصل مسلم حکومت داری رعایت می‌گردد در حالیکه اکثر اجراءات و عملکردهای دولت کرزی، با این دو اصل مغایرت دارد و اساساً واژه‌هایی از قبیل منافع ملی، حاکمیت، تروریزم، دموکراسی قابل تطبیق در شرایط افغانستان، تا هنوز به روشنی تعریف نشده است. در کشوری که نزدیک به شصت فیصد نفوسش در فقر مطلق زندگی می‌کنند، شعار آزادی بیان و رقص و آواز رسانه‌های صوتی و تصویری، کدام یک از زخم‌ها و جراحت‌های ملی را التیام خواهد بخشید، در کشوری که کارمند دولت برای ادامه زندگی و تامین حداقل معیشت، مجبور است، رشوت بگیرد، و در محاکم از عدالت و انصاف، فقط تصویر ترازوی آن باقی مانده و هیچ دوسیه‌ای بدون پول حل و فصل نمی‌شود چگونه می‌توان باور کرد که مردم در شکنجه و عذاب نباشند. بلی در نزدیک به هفت سال تطبیق صلح و دموکراسی آمریکایی در افغانستان، اکنون افغانان نه از امنیت جانی، نه امنیت مالی و نه امنیت قضایی برخوردار هستند. به همین دلیل نه تنها سرمایه‌گذاران خارجی بلکه مردم کشور نیز از دولت ناامید شده‌اند و به این باور رسیده‌اند که اصلاح امور مملکت در چارچوب نظام فعلی تقریباً غیر ممکن است.

چاره دیگری باید اندیشیده شود، سیستم عمومی دولت ازکرزی تا وزیران، والیان و مسوولین نظامی هم ازوزارت دفاع، داخله و امنیت ملی به یک خانه تکانی عمیق نیاز دارد. قوانین باید بازنگری شود و نظام اقتصاد بازار به یک نظام اقتصادی مختلط تبدیل گردد. حضور نیروهای خارجی در کشور، باید توسط پارلمان، قانونمند شود. از حرکت سریع جامعه بسوی نظام طبقاتی که محصول سیاست‌های دیکته شده توسط خارجی‌هاست، به سرعت جلوگیری بعمل آمده و پروژه‌های انکشافی و زیر بنایی پس از یک وقفه طولانی و غیر موجه باردیگر روی دست گرفته شود. حل مشکل مواد مخدر، و استقرار نظم و امنیت، به تدابیر عاقلانه‌تری نیاز دارد، رشد فقر و بیکاری، با هر قیمت ممکن و با روی دست گرفتن یک پلان انکشاف ملی، قاطعانه کنترل و مهار شود، در غیر اینصورت یگانه راه برای هیات حاکمه کابل استعفای آبرومندانه است. همه کسانی که با فرهنگ و جامعه ما آشنا بودند از همان آغاز پیش‌بینی می‌کردند که کرزی نمی‌تواند به طور کامل بر سراسر کشور حکومت کند. تلاش‌های آمریکا هم برای تحکیم جایگاه کرزی با شکست روبه‌رو شد. اکنون در افغانستان مشکل جدی مشروعیت قدرت دولت وجود دارد. فوری‌ترین نیاز کنونی در افغانستان ضرورت برقراری گفت و گو میان افغان‌ها است. این ابتکار عمل باید تحت نظارت سازمان ملل صورت گیرد. پیش‌بینی وقایع پیش‌رو واقعاً دشوار است. حتی با اضافه شدن نیروی دیگر ناتو به افغانستان، معلوم نیست طالبان واقعاً شکست می‌بخورد یاخیر؟

مسوول درجه اول در قضایای پرتنش کشور کرزی است که باید بی‌درنگ از دولت کنارزده شده و به محاکم کشانده شود و از روی باید پرسید، اگر دیگران در اوضاع کنونی تقصیر دارند و پس توجه می‌کردی؟ و اگر نمیتوانستی از عملکرد خارجیان جلوگیری نمایی چرا ابرومندانه از قدرت کناره‌گیری نکردی؟؟؟